

در آخرین شب عزاداری در محضر رهبر انقلاب و با اشاره به «حماسه سیاسی» و «اقتصادی»

پناهیان: «لا یخافون لَوْمَةَ لائِمٍ» رمز پیروزی ما در جنگ روانی است / خوارج به

علی (ع) می گفتند باید توبه کنید!

سخنران آخرین شب عزاداری در محضر رهبر انقلاب، سخنان خود با اشاره به نامگذاری امسال به نام «حماسه سیاسی و اقتصادی» شروع کرد و ابتدا به رابطه عزت و حماسه، و تقابل «لذت و منفعت» کوتاه مدت با «عزت و حماسه» پرداخت. پناهیان بحث خود را با آیه‌ای از قرآن که به نبرد "نظامی"، "اقتصادی" و "سیاسی" اشاره می‌کرد پی گرفت. و در بخش اصلی و انتهایی سخنان خود به نقش ویژه «تحمل سرزنش‌ها و ملامت‌ها» برای پیروزی در نبرد سیاسی و روانی سخت گفت.

در ادامه فرازهایی از سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین پناهیان در حسینیه امام خمینی(ره)

را می‌خوانید:



عزت نتیجه حماسه است. اما عزت، دشمنان خاموش، نامرئی و ساکتی دارد. «لذت» و «منفعت» کوتاه مدت دو دشمن عمده «عزت» هستند. اگر کسی بخواند عزتش را حفظ کند، باید از بسیاری لذت‌ها چشم‌پوشی کند. منفعت هم چیز بدی نیست اما وقتی منفعت‌طلبی غلبه پیدا کرد، جامعه را ذلیل خواهد کرد. هر امتی که بخواند حماسه‌ساز باشد، باید تکلیف خودش را با این تقابل مشخص کند. / ملت‌ی که عزت را ترجیح دهد، به منافع و لذایذ پایدار می‌رسد. بعضی‌ها رسماً به جامعه شعارهای منفعت‌طلبانه

و غیر عزتمندانه پیشنهاد می‌کنند. خیلی قباح می‌خواهد در جامعه‌ای که ۳۰ سال با حماسه زندگی کرده، و سرمایه اصلی‌اش عزت است که اسلام به او داده، به این جامعه منفعت‌طلبی توصیه بشود.

این آیه قرآن تا حد زیادی ابعاد حماسه را برای ما روشن می‌کند. می‌فرماید: «شما قطعاً در "اموال‌تان" و "جان‌هایتان" دچار گرفتاری‌ها و آزمایش‌هایی می‌شوید» بعد می‌فرماید «لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً» مشکل بعدی که خداوند متعال مطرح می‌فرماید غیر از درگیری‌های اقتصادی و درگیری‌های نظامی که جان ما را به مخاطره می‌اندازد، مشکل جالبی است؛ می‌فرماید: مؤمنین! شما در آینده نزدیک به شدت اذیت می‌شوید، خیلی اذیت می‌شوید؛ «أَذًى كَثِيراً». از چی اذیت می‌شوید؟ از بس حرف نامربوط به شما می‌زنند. جالب است! کسی بخواند حماسه بیافریند، باید مقابل حرف شنیدن، مقاومت داشته باشد. یکی از آزمایش‌های مؤمنین این است که حرف بشنوند و محکم بایستند.

اما در آن جنگ روانی، چه شعاری شعار کلیدی است که می‌تواند ما را از این مرحله عبور بدهد؟ «لا یخافون لَوْمَةَ لَائِمٍ»! این رمز عملیات و رمز پیروزی ماست در جنگ روانی‌ای که دشمن علیه ما راه می‌اندازد یا حرف‌هایی که از دشمنان دانا و دوستان نادان می‌شنویم. رمز عملیات ما، یعنی راهی که ما باید عمل بکنیم چیست؟ «لا یخافون لَوْمَةَ لَائِمٍ»



ویژگی مؤمنین مقدمه‌ساز بر اساس آیه ۵۴ سوره مائده که در روایات فرموده‌اند مربوط به ایرانی‌ها است، این است که از سرزنش ملامت‌گران نمی‌ترسند؛ لا یخافون لَوْمَةَ لَائِمٍ. رسول خدا(ص) فرمودند: اگر کسی می‌خواهد بی‌تردید وارد بهشت بشود، از سرزنش کسی نترسد. چقدر این مطلب اهمیت دارد؟ شما می‌دانید زبیر، در آن لحظه آخر امیرالمؤمنین علی(ع) متقاعدش کرد که تو نباید با من بجنگی. زبیر گفت: «آخر حرف مردم را چه کار کنم؟» با همین یک کلمه رفت جهنم.

ولی نکته حساسی-که نکته پایانی بحث است- در اینجاست که اگر شماتت از جانب دشمنان باشد، قابل تحمل است. اما بعضی وقت‌ها شماتت از جانب دوستان نادان است، این را باید چه کار کرد؟ سرزنش‌ها، حرف‌های بی‌ربطی که این گوشه و آن گوشه تولید می‌شود را باید چه کار کرد؟ انواع و اقسام شماتت‌ها و سرزنش‌ها وجود دارد. یک نمونه از اینها را عرض کنم. مثلاً خوارج یکی از حرف‌هایی که به علی بن ابیطالب(ع) می‌زدند، و بر همین حرف ایستادند تا

بدترین جنگ تاریخ اسلام را شکل دادند، این بود که گفتند: یا علی! شما اشتباه کردی مذاکره با معاویه را پذیرفتی، و در جنگ کوتاه آمدی! حالا باید توبه کنی! ما توبه کردیم شما هم زودباش توبه کن!

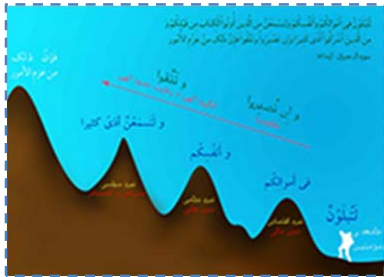
- امیرالمؤمنین (ع) منطقشان در پاسخ به خوارج این بود که من در موقع خودش به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام، چرا باید توبه کنم؟ اگر چیزی را قبول کرده‌ام، یا تحمیل شده، یا موقع یک عملی نبوده است، یا اینکه به تقدیری آن را برای جامعه بهتر دیدم، باید اعتماد کنید. اما خوارج می‌گفتند: نه! شما باید توبه کنی!

- دوستان من! این سخن، سخن خوارج‌گونه است. امروز متأسفانه آدم از بعضی‌ها که ادعای روشنفکری‌شان می‌شود و ادعایشان می‌شود که خیلی با خوارج فاصله دارند، این جنس حرفها را می‌شنود. فکر می‌کنند خوارج اقشار متحجر بودند. نه خیر! خوارج متحجر نبودند. «زودباش توبه کن! تو فلان موقع از کی طرفداری کردی؟ حالا توبه کن!» آدم یاد خوارج می‌افتد، خوب چه کار کند؟ آدم که نمی‌تواند جلوی تداعی خودش را بگیرد. ما اگر به وظیفه‌مان عمل کرده باشیم، هر کس بیاید حرف بی‌اساس بزند، بگوید توبه کن، باید مقابله‌اش ایستاد. باید مقابل سرزنش و تحقیرش ایستاد.

- ما در موقعیتی هستیم که در چند جبهه باید مبارزه، مقاومت و روشنگری کنیم. شبیه شرایطی که امیرالمؤمنین علی (ع) داشت. حضرت از یک طرف با طلحه و زبیر درگیر بود، وقتی می‌رفت سمت طلحه و زبیر که با آنها بجنگد، به نفع معاویه تمام می‌شد. وقتی می‌رفت به سمت معاویه، به نفع یک گروه دیگر تمام می‌شد. تا می‌رفت به سمت خوارج، دوباره معاویه خوشحال می‌شد. اینها گروه‌های متنوعی بودند، امیرالمؤمنین علی (ع) همزمان در چند جبهه می‌جنگیدند. شما ببینید، تیپ طلحه و زبیر کجا، تیپ معاویه کجا؟! اصلاً طلحه و زبیر جریان درست کرده بودند علیه امثال معاویه. بعد دوباره ببینید تیپ خوارج کجا، تیپ معاویه کجا؟! تیپ خوارج کجا تیپ انواع طلحه و زبیر کجا؟! اینها اصلاً با هم خوب نبودند. ولی امیرالمؤمنین (ع) مجبور بود در چند جبهه بجنگد. امیرالمؤمنین (ع) وسط ایستاده بود و به طور همزمان با چند نوع انحراف مبارزه می‌کرد که آنها خودشان هم با همدیگر دشمن بودند. یعنی اگر امیرالمؤمنین (ع) کنار می‌رفت، اینها خودشان همدیگر را تکه تکه می‌کردند، این‌جور نبود که خوارج نخواهند معاویه را بکشند. ولی انرژی امیرالمؤمنین (ع) در جنگ با خوارج، گرفته شد و به معاویه نرسید.

- ظاهراً جامعه ما هم خیلی دارد پیشرفت می‌کند، و ما داریم با آزمایش‌های پیچیده‌ای مواجه می‌شویم. در این آزمایش‌ها و در این چند جبهه درگیری وقتی چند نوع انحراف در جامعه سر بلند کرد، به سمت هر انحرافی بروی بخواهی باهانش مبارزه کنی، می‌بینی به نفع آن یکی انحراف تمام شده است. بعد مذمت‌ها می‌آید، بعد شماتت‌ها می‌آید، حرف‌های بی‌دقت می‌آید.

الان جامعه ما به اینجا رسیده است. چه کار باید کرد؟ ما می‌خواهیم در زمان خودمان در چند جبهه جنگیدن را پیروزمندانه ببریم جلو. هر مذمتی از هر گوشه‌ای بلند بشود که ما نباید به آن توجه کنیم. ما



الحمدلله با انواع و اقسام جریان‌های انحرافی که بتوانند خودشان را سازماندهی کنند، بیایند مقابل، مقابله خواهیم کرد و با همه آنها هم به قدر کافی منطبق داریم که درگیر بشویم. درگیری با یکی از اینها نباید موجب تقویت یکی دیگر باشد و تضعیف همه آنها را در آن واحد باید در دستور کارمان داشته باشیم تا غربت و مظلومیت علی بن ابیطالب (ع) تکرار نشود.

مشروح این سخنرانی نیز در ادامه آمده است:

بخش اول:

«منفعت» و «لذت»، دشمنان نامرئی عزت / امت حماسه‌ساز باید تکلیف خودش را با این

تقابل مشخص کند

حماسه یعنی صلابت و صلابت با شجاعت همراه است / آدم‌های ترسو و بزدل طبیعتاً حماسه‌ساز نیستند

مقدمه کلام و یا بخش اول عرائض خودم را به موضوع حماسه و به توضیحاتی اختصاص می‌دهم که خوب است در این باره در جامعه ما هرچه بیشتر منتشر شود. حماسه چیزی است که قبل از اینکه تبیین شود، در جامعه ما مکرراً تحقق پیدا کرده است. شاید اسمال به مناسبت نام سال، باید درباره حماسه بیشتر گفتگو کنیم. حماسه در لغت یعنی صلابت، گاهی از اوقات با «شجاعت» هم از آن یاد کرده‌اند. صلابت و شجاعت لازم و ملزوم همدیگر هستند. به ویژه اگر این صلابت در میدان سخت به کار بیاید، انسان باید مقداری شجاعت هم چاشنی روحیه خود بکند تا بتواند حماسه‌ساز شود. آدم‌های ترسو و بزدل حماسه‌ساز نیستند.

عزت نتیجه حماسه است / عزت، دشمنان خاموش، نامرئی و ساکتی دارد

اما اگر از صعوبت و سختی میدان تولد حماسه و از شجاعت که لازمه تحقق حماسه است عبور کنیم، به مفهوم دیگری هم در حماسه می‌رسیم، این مفهوم را خوب است با کلمه عزت، یاد کنیم. عزت نتیجه حماسه است و هر حماسه‌گری طالب عزت است.

چرا موضوع حماسه که نتیجه عمده‌اش عزت خواهد بود، اینقدر اهمیت پیدا می‌کند؟ چون عزت، دشمنان خاموشی دارد، دشمنان نامرئی و ساکتی دارد که رسماً به مقابله با عزت بر نمی‌خیزند.

دشمن دوم عزت، منفعت است / منفعت چیز بدی نیست اما وقتی منفعت طلبی غلبه پیدا کرد، جامعه را ذلیل خواهد کرد

دشمن دوم عزت، منفعت است. منفعت هم چیز بدی نیست، انسان باید منافع خودش را محافظت کند، حتی برای تأمین آن تلاش کند. اما وقتی منفعت طلبی مثل لذت طلبی غلبه پیدا کرد، یک جامعه را ذلیل خواهد کرد.

بعضی ها رسماً به جامعه شعارهای غیر عزتمندانه پیشنهاد می کنند، شعارهای منفعت طلبانه پیشنهاد می کنند. خیلی قباححت می خواهد در جامعه ای که ۳۰ سال با حماسه زندگی کرده و سرمایه اصلی اش عزتی است که اسلام به او داده، و همه شعارهایش عزتمندانه است، به این جامعه منفعت طلبی توصیه بشود.



دشمنان می خواهند نگاه ما را به منافع اندک و زودگذر بیاندازند و به این واسطه عزت ما را بگیرند

خیلی از اوقات غربی ها و دشمنان ما، در مواجهه با ما، مدام می خواهند نگاه ما را به منافع اندک، زودگذر و موقت بیاندازند و به این واسطه می خواهند عزت ما را بگیرند. اما کسی یا جامعه ای که بخواهد حماسه ساز باشد، برای به دست آوردن عزت، باید از یک سری منافع زودگذر چشم پوشی کند که البته هر کسی از هر

معمولاً به صورت غیرمستقیم با عزت مخالفت می شود و جهان ما جهان عزت کُش است. فرهنگ غرب و تمدنی که اینها براساس اومانیسم، خودمحوری و خودخواهی های انسان بنا کرده اند، همه اش دشمنی با عزت در درون این فرهنگ وجود دارد. عزت در زندگی فردی و اجتماعی دوتا دشمن خیلی بزرگ دارد.

یکی از دشمنی های عمده با عزت، از راه «لذت» است / اگر کسی بخواهد عزتش را حفظ کند، باید از بسیاری لذت ها چشم پوشی کند

یکی از دشمنی های عمده با عزت، از راه لذت است. وقتی جوانی را دعوت می کنند به غرق شدن در لذت، مسلماً دارند او را از عزت جدا می کنند. چون عزت انسان اجازه نمی دهد انسان دنبال هر لذتی برود. عزت حتی گاهی از اوقات برخی از لذات حلال را هم برای انسان ممنوع می کند.

وقتی ماهواره ها دنبال این هستند که جوان ها - به قول خودشان - از زندگی بیشتر لذت ببرند، یعنی از لذت های پست دنیایی بیشتر بهره ببرند، دلشان برای جوان ها سوخته است. آیا جوان ها از خودشان سؤال کرده اند که چرا سلطه طلب های بزرگی که بر عالم تسلط دارند و می خواهند جوامع ذلیلی در مقابل خودشان داشته باشند، اینقدر به جوان ها توصیه می کنند: بروید سراغ لذت بردن؟ چون لذت واقعاً نقطه مقابل عزت است، آدم بخواهد عزت خودش را حفظ بکند، چه از نظر شخصیتی و درونی و معنوی، و چه از نظر اجتماعی، از خیلی از لذت ها باید چشم پوشی کند.

وقتی ما را به لذت ببری دعوت می کنند، دارند زمینه لذت ما را فراهم می کنند / البته لذت در حد خودش و در حدی که عزت انسان را مخدوش نکند چیز بدی نیست

کسی به شما نمی گوید بیا ذلیل بشو، کسی به شما نمی گوید بیا عزتت را از دست بده! عزت دشمن های نامرئی دارد، صریحاً علیه عزت کار نمی کنند، اما وقتی من و شما را به لذت ببری دعوت می کنند، دارند زمینه لذت ما را فراهم می کنند.

انسان عزیز، انسانی است که می تواند از لذت چشم پوشی کند و باید این کار را بکند تا عزت خودش را حفظ کند. و آلا دچار یک حقارت درونی می شود و موجود خیلی کم و بی ارزشی خواهد شد، مخصوصاً که به معصیت بیفتد. در روابط اجتماعی اش نیز همین طور است.

یاد حضرت امام (ره) به خیر، می فرمودند موسیقی انرژي جوان را می گیرد. جوانی که خیلی به موسیقی آلوده شد، توان ندارد از خودش دفاع کند. البته بنده به تعابیر خودم فرمایش ایشان و استاد بزرگوارشان مرحوم شاه آبادی (ره) را عرض کردم.

اینکه چرا وقتی آدم غرق لذت بشود نیرویش را از دست می دهد؟ در این باره باید فکر کرد، اما موضوع بحث ما این نیست، و فقط این را در مقدمه عرض می کنم. البته لذت در حد خودش و در حدی که عزت انسان را مخدوش نکند چیز بدی نیست.

منفعتی به خاطر پروردگار عالم، به خاطر امر خدا، به خاطر حفظ عزت خودش چشم‌پوشی کند، خداوند متعال این منفعت را به او باز خواهد گرداند.

امتی که بخواهد حماسه‌ساز باشد، باید تکلیف خودش را با این تقابل مشخص کند. / ملتی که عزت را ترجیح دهد، به منافع پایدار می‌رسد

در جامعه و فرد، دو تا دشمن نامرئی برای عزت وجود دارد، یکی منفعت است و یکی لذت. ضمن اینکه ما نه منفعت و نه لذت را مطلقاً نمی‌کنیم. ولی اگر کسی عزتمندانه به سراغ منافع خودش رفت، منافع پایدار به دست خواهد آورد. اگر کسی با حفظ عزت خودش به سراغ لذت رفت، لذت پایدار و عمیق نصیبش خواهد شد. رسانه‌های ما و همه کسانی که محصولات فرهنگی تولید می‌کنند، خیلی باید به تبلیغ عزت بپردازند. عزت بن‌مایه و یکی از نتایج بسیار مهم حماسه‌گری است.

امتی که بخواهد حماسه‌ساز باشد، باید تکلیف خودش را با این تقابل مشخص کند. وقتی منفعت، با عزت، تقابل کند، کدام را ترجیح می‌دهی؟ ملتی که عزت را ترجیح داد، هم به منافع پایدار رسیده، هم حماسه تولید کرده است و هم عزت خودش را از دست نداده که بزرگترین سرمایه است؛ چون عزت به عنوان یک صلاح مؤثر برای ریشه‌کن کردن مشکلات، عمل خواهد کرد.

حماسه نیاز به شجاعت دارد / خیلی‌ها قدرت ریسک ندارند و خطر نمی‌کنند / چشم بستن از «منفعت» یا «لذت» حرام شجاعت می‌خواهد

این از هدف حماسه. اما اگر حماسه یعنی در میدان سختی‌ها به دنبال عزت بودن و منافع و لذت را فرع زندگی قرار دادن، این یک مقدار شجاعت هم می‌خواهد. چون خیلی‌ها به تعبیری قدرت ریسک ندارند، خطر نمی‌کنند. مثلاً می‌گویند روی چه حسابی من بیایم از منفعت زودگذر آنی اندک خودم بگذرم؟! کسی که ایمان به خدا داشته باشد، خدا یک شجاعتی به او می‌دهد که می‌تواند از منفعت زودگذرش بگذرد. جوانی که در این شهر زندگی می‌کند، اگر بخواهد عزتمندانه از لذت‌ها چشم‌پوشی کند او هم شجاعت می‌خواهد.

گاهی از اوقات چشم بستن از حرام شجاعت می‌خواهد؛ اطمینان داشته باشد که خداوند متعال پشتیبان اوست و همه نیازهای او را تأمین خواهد کرد؛ خود این هم یک شجاعتی می‌خواهد. گاهی اوقات افراد از سر بزدلی و ترس، ترس به این معنا که می‌ترسد از دست بدهد، چشم از حرام نمی‌بندد. مگر چه چیزی را قرار است از دست بدهی؟! همه آنچه که برای تو مقدر شده، در بهترین شکلش به تو خواهد رسید، تو فرمان خدا را گوش کن، تو تقوا را رعایت بکن. می‌خواهم بگویم یک حماسه‌ساز در هر دو بخش برای رسیدن به عزت، شجاعت می‌خواهد.

بخش دوم:

چگونگی خلق حماسه نظامی، اقتصادی، و سیاسی در آیه ۱۸۶ سوره آل عمران

می‌توان حماسه را در سه نوع نبرد تعریف کرد: ۱- نبرد نظامی، ۲- نبرد اقتصادی، ۳- نبرد سیاسی

بعد از این مقدمه، حالا می‌توانیم بحث‌مان را آغاز کنیم. ما شاید بتوانیم حماسه را در سه نوع نبرد تعریف کنیم. یکی نبرد نظامی، یکی نبرد اقتصادی، یکی نبرد سیاسی که بیشتر جنگ نرم است. در نبرد سیاسی، دشمن بیشتر سعی می‌کند مشکلات روحی و روانی برای ما ایجاد بکند. البته الان دوران حماسه دفاع مقدس نیست، دشمنان ما می‌ترسند، بزدل هستند، ضعیف هستند نمی‌آیند با ما بجنگند، اگر می‌آمدند ما دوباره حماسه دفاع مقدس را تکرار می‌کردیم.

آیه‌ای از قرآن که به حماسه‌سازی در میدان سخت و در ابعاد ۳ گانه اشاره دارد

یک آیه از قرآن کریم را می‌خواهم خدمت شما تقدیم کنم، در سوره آل عمران، ضمن اینکه این آیه به حماسه‌سازی در میدان سخت اشاره دارد، ابعاد حماسه را هم برای ما تا حد زیادی روشن می‌کند. این آیه به نام اسمال، به «حماسه سیاسی و حتی حماسه اقتصادی» خیلی نزدیک است.

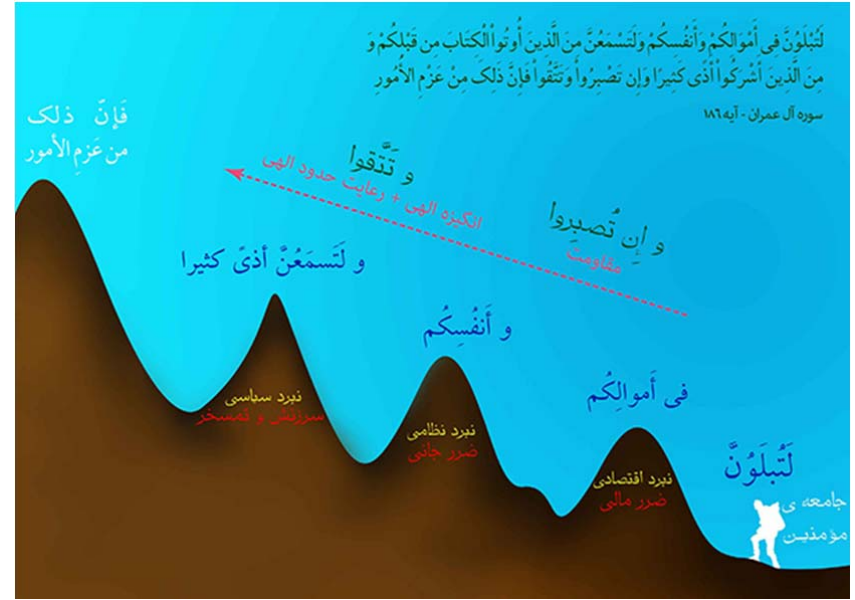
در این آیه کریمه قرآن که ان‌شاءالله به این آیه بیشتر مراجعه کنیم، خداوند متعال صحنه را این‌گونه برای ما ترسیم می‌فرماید. «لَتَبْلُوَنَّ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ» (آل عمران/۱۸۶) یعنی شما قطعاً در اموال‌تان و جان‌هایتان مبتلا به بلاها و گرفتاری‌ها و آزمایش‌هایی می‌شوید. گرفتار مشکلات و امتحاناتی خواهید شد که باید در این راه جان بدهید، یا جان‌تان در معرض خطر قرار گیرد. حماسه دفاع مقدس مربوط به این بود که جان ما را مورد خطر قرار دادند و ما ایستادیم. «لَتَبْلُوَنَّ فِيْ اَمْوَالِكُمْ» امتحاناتی هم در مسائل اقتصادی شما دارید. حالا این امتحان در زندگی فردی به نوعی است: انسان باید اموالش را در راه خدا انفاق کند و برای اسلام هزینه کند، در کل جامعه هم به صورت دیگری این وضعیت ممکن است پیش بیاید.

اشاره قرآن به نوع سوم نبرد / جنگ روانی سنگینی علیه شما راه خواهند انداخت و به شدت اذیت خواهند شد

بعد می‌فرماید «لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْوْا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا اذًیً كَثِیْرًا» مشکل بعدی را که خداوند متعال مطرح می‌فرماید غیر از درگیری‌های اقتصادی و درگیری‌های نظامی که جان ما را به مخاطره می‌اندازد، مشکل جالبی است. می‌فرماید: مؤمنین! شما در آینده نزدیک به شدت اذیت می‌شوید، خیلی اذیت می‌شوید؛ «أذاً كَثِیْرًا». از چی اذیت می‌شوید؟ از بس حرف نامربوط به شما می‌زنند.

همان‌طوری که می‌فرماید «لَتَبْلُوَنَّ فِيْ اَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ» بلاها، امتحانات، آزمایش‌هایی در زمینه نظامی و اقتصادی دچار خواهید شد، می‌فرماید جنگ روانی سنگینی علیه شما راه خواهند انداخت. چه کسانی؟

مشرکین، اهل کتاب، آنهایی که در مسیر شما نیامده‌اند و الان با شما مشکل دارند. «لَتَسْمَعَنَّ» به گوش شما حرف‌های نیش‌دار و آبدار و ناامیدکننده و سرشار از استهزاء و سرزنش خواهند رساند. این یکی از مشکلات جامعه دینی است که مؤمنین حرف می‌شنوند.



کسی که بخواهد حماسه بیافریند، باید مقابل حرف شنیدن، مقاومت داشته باشد

جالب است! کسی بخواهد حماسه بیافریند، باید مقابل حرف شنیدن، مقاومت داشته باشد. حالا در این باره بیشتر صحبت خواهیم کرد. «وَلَتَسْمَعَنَّ» یعنی به گوش شما می‌رسانند، یعنی موضوع، «حرف شنیدن» است. **الان شما پیچ ماهواره‌ها را باز نکنید؛ بخش فرهنگی‌اش که با جذب آدم‌ها به لذت می‌خواهد ذلت‌آفرینی بکند؛ در بخش سیاسی‌اش، سرشار از شنواندن حرف‌های مفت و بی‌ارزش و ضررزننده‌ای است که می‌خواهد روحیه آدم‌ها را خرد کند. روحیه جامعه را نابود کند.** مثل مگس‌هایی که بر آلودگی‌ها می‌نشینند. یا بر مواد فاسد می‌نشینند، یا بر مواد فاسد شدن؛ هیچ‌وقت شما ندیدید تا حالا مگس بر طلا و نقره و زمرد بنشیند؛ مگس ارزش اینها را نمی‌فهمد. می‌گوید یا غذا باید فاسد شده باشد که من بروم سراغش، یا فاسد شدنی باشد.

یکی از آزمایش‌های مؤمنین این است که حرف بشنوند و محکم بایستند / آنهایی که حرف شنیدند و محکم ایستادند حماسه‌گر می‌شوند

«لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ آوَتْوَا الْكِتَابَ» انگار این سنت الهی است که یکی از آزمایش‌های مؤمنین این است که حرف بشنوند و محکم بایستند. آنهایی که حرف شنیدند و محکم ایستادند حماسه‌گر می‌شوند. بعد می‌فرماید راه حل عبور از این سه نوع مشکل چیست؟ ابتلاء جان، ابتلاء مال، - به تعبیر بنده در زمینه‌های نظامی و اقتصادی. و در عرصه جنگ روانی که علیه‌مان راه می‌اندازند، چه کار باید بکنیم؟ «وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» باید مقاومت کنید.

خدا شما را می‌گذارد در صحنه‌های فشار که مقاومت بکنید. صبر یک معنای بسیار زیباست. مقاومت است. «وَتَتَّقُوا» و تقوا داشته باشید. شیوه مقابله‌تان توأم با رعایت فرامین الهی، و توأم با انگیزه الهی باشد. یعنی به‌خاطر من مقاومت کنید، نه به‌خاطر منافع چهار روزه دنیای خودتان. تقوا یکی از ارکان مهمش اخلاص است. بعد در پایان آیه می‌فرماید: «فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» کلمه عزم، خودش یعنی استحکام، استحکام در تصمیم‌گیری هم به آن می‌گویند. عزم امور یعنی کار به شدت استوار. برای این عبارت ترجمه‌های مختلفی شده است، ولی خلاصه‌اش فوق‌العاده تناسب دارد با همین معنای حماسه. یعنی شما کار استواری خواهید کرد و باید یک تصمیم استوار بگیرید، تصمیم استوار این است که با تقوا و مقاومت در این سه میدان مبارزه کنید.

علی(ع): الْقَنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزِّ / «قناعت» شعاری برای حماسه اقتصادی / ملت‌ی که نتواند قناعت کند، عزت خودش را هم نمی‌تواند حفظ کند

ما حماسه نظامی فعلاً نداریم چون دشمنان ما می‌ترسند، نه اینکه ما علاقه نداریم، دشمنان ما زیون و کمتر از آنی هستند که بیایند با ما بجنگند، البته امنیت را همه ترجیح می‌دهند ما هم ترجیح می‌دهیم. ولی در زمینه‌های اقتصادی و در زمینه‌های جنگ روانی، هنوز مبارزه ادامه دارد.

درباره اقتصاد و کار اقتصادی و عزت که هدف حماسه است، با اینکه در اینجا موضوع بحث نیست، اما یک روایت قرائت کنم. امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید «قناعت انسان را به عزت می‌رساند؛ الْقَنَاعَةُ تُؤَدِّي إِلَى الْعِزِّ» (غررالحکم/ص ۶۰/ج ۱۶۶) ما عزت را هدف حماسه یا یکی از قله‌هایی که برای حماسه می‌شود ترسیم کرد، قرار دادیم. در عرصه اقتصادی اگر انسان بخواهد حماسه‌آفرین و عزت‌آفرین باشد چه کار کند؟ قناعت. این را امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید. می‌فرماید قناعت انسان را به عزت می‌رساند، و در جای دیگری می‌فرماید «عزّت قناعت خیلی بهتر است از ذلت خضوع بی‌جا در مقابل این و آن؛ عِزُّ الْقَنُوعِ خَيْرٌ مِنْ ذُلِّ الْخُضُوعِ» (غررالحکم/ص ۴۶۳/ج ۸)

معمولاً وقتی مادرها بچه‌هایشان را به مهمانی می‌برند، حتی اگر در خانه هم گرسنه باشند، می‌گویند زیاد خودتان را به غذا حریص نشان ندهید. یک کمی قبلش هم مثلاً به بچه‌ها میوه‌ای یا غذایی می‌دهند که بخورند، تا در مهمانی، عزت خودشان را حفظ بکنند. اینها تربیت‌های خیلی زیبایی است. ملت‌ی که نتواند قناعت بکند، عزت خودش را هم نمی‌تواند حفظ بکند. طبیعتاً نمی‌تواند حماسه‌آفرین بشود.

نیاز داریم ان شاءالله به آن برسیم، این آن جامعه مهدوی است که امام جامعه بتواند راحت به حق اقدام بکند و تمام حق را هم اجرا بکند و از سرزنش کسی نترسد.

«لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» رمز پیروزی ما در جنگ روانی است.



متأثر نشدن از سرزنش، یکی از شرایط اصلی حماسه گران است

وقتی حذیفه آمد به رسول خدا عرضه داشت، آقا! این کسانی که می خواستند شما را ترور کنند و جبرئیل امین به شما خبر داد، و شما محافظین خودت و ما را خبر کردی و ما اینها را دستگیر کردیم، چرا اینها را رسوا نمی کنید؟ چرا اینها را اعدام نمی کنید! اینها می خواستند پیغمبر اسلام را بکشند. آقا فرمود: حذیفه! رهایشان کن. لذا کسانی که می خواستند رسول خدا را بکشند، در جامعه ماندند.

حذیفه می گفت یا رسول الله! چرا اینها را نمی گیرید؟ چرا اینها را مجازات نمی کنید؟ می دانید رسول خدا چه جمله ای را غریبانه فرمودند؟ فرمودند: آن وقت مردم می گویند همان یارانی که با آنها کار خودش را تقویت کرد، همان یاران را مجازات کرد (ترجمه تفسیر المیزان، ذیل آیات ۶۴ تا ۷۴ سوره توبه) یعنی افکار عمومی کشش اش را ندارد که این اجرای حق را ببیند، و گروه مؤمنین کشش و تحمل سرزنش های دیگران را نداشتند. بنام به امام و مولایمان که ان شاءالله داریم مقدمه سازی می کنیم و جامعه مان دارد هر روز خودش را نزدیکتر نشان می دهد. در برخی از روایات هست، گروهی از سربازان خود حضرت که یکبار پای رکاب حضرت

برای حماسه نظامی باید از جان گذشت / برای حماسه اقتصادی باید قدرت قناعت داشت

برای حماسه آفرینی در عرصه نظامی، از جان باید گذشت. امیرالمؤمنین (ع) به محمدبن حنفیه که یک کمی در جنگ ها نگران می جنگید و مراقب خودش بود، حضرت فرمودند «جمجمه خودت را به خدا بسپار، نگران جمجمه ات نباش؛ اَعْرِ اللَّهَ جُمُجْمَتَكَ» (نهج البلاغه/خطبه ۱۱) در دوران دفاع مقدس چه تعداد جوان هایی بودند که این حرف امیرالمؤمنین علی (ع) را گوش کردند و جمجمه شان را به خدا سپردند. ای شهدایی که روی کلاه های خودتان می نوشتید «اَعْرِ اللَّهَ جُمُجْمَتَكَ»... بچه ها این را روی کلاه کاسکت ها می نوشتند و بالاخره این عاملی بود که می توانستند این حماسه را بیافرینند.

قناعت هم یک شعاری است برای حماسه اقتصادی، البته مفاهیم دیگری هم هستند، به عنوان نمونه و یک نمونه برجسته اش را عرض می کنم. تا اینجا را شما مقدمه یا بخش اول کلام بنده در نظر بگیرید، حالا وارد بخش دوم بشویم.

بخش سوم:

«لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» رمز عملیات و رمز پیروزی ما در جنگ روانی است

اما در آن جنگ روانی، چه شعاری شعار کلیدی است که می تواند ما را از این مرحله عبور بدهد؟ «لا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» این رمز عملیات و رمز پیروزی ماست در جنگ روانی ای که دشمن علیه ما راه می اندازد یا حرفه ایی که از دشمنان دانا و دوستان نادان می شنویم. رمز عملیات ما، یعنی راهی که ما باید عمل بکنیم چیست؟ «لا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»

ویژگی امیرالمؤمنین (ع) و امام زمان (ع) و دیگر اولیاء الهی: «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» / از هیچ سرزنشی متأثر نمی شوند

اولاً «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» یکی از ویژگی های برجسته اولیاء خداست، حضرت زهرا (س) اطهر (س) وقتی می خواهد در آن خطبه قرآء امیرالمؤمنین علی (ع) را معرفی بفرماید، می فرماید: «سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مُشْمَرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ» (احتجاج/ج ۱/ص ۱۰۱) یعنی علی بن ابیطالب (ع) در راه دین محکم کمر بسته، از هیچ سرزنشی هم نمی ترسد. این ویژگی برجسته علی بن ابیطالب (ع) است.

ثانیاً این ویژگی برجسته آقا و مولایمان امام زمان (عج) است که در یک کلام شریفی از امام باقر (ع) در غیبت نعمانی آمده است، می فرماید «يَقُومُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ جَدِيدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ قَضَاءٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٍ لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ لَا يَسْتَيْبُ أَحَدًا وَ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ» (غیبت نعمانی/ص ۲۳۳) یعنی وقتی مهدی ما ظهور بفرماید از احدی توبه نخواهد پذیرفت «وَ لَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ» و از هیچ سرزنشی هم متأثر نخواهد شد. نمی ترسد از سرزنش دیگران و سرزنش ها او را نمی گیرد. این آن جامعه ای است که ما

می‌جنگند اما کم‌کم منحرف می‌شوند، آقا و مولای ما بلافاصله دستور اعدام آنها را صادر می‌کنند. (امام صادق(ع): **يَقْضَى الْقَائِمُ بَقْضَايَا يُكْرِهَهَا بَعْضُ أَصْحَابِهِ مِمَّنْ قَدْ ضَرَبَ قَدَامَهُ بِالسَّيْفِ ... فَيَقْدَمُهُمْ فَيَضْرِبُ أَعْنَاقَهُمْ؛** اثبات الهداه/ج ۵/ص ۲۱۵-همچنین کتاب «ظهور نور» اثر آیت الله سعادت پرور/ص ۱۶۴) ما به آن جامعه ان‌شاءالله خواهیم رسید. حالا مردم چه می‌گویند؟ بگذار بگویند! «لا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» از سرزنش سرزنش‌کنندگان نمی‌ترسند. متأثر نشدن از سرزنش، یکی از شرایط اصلی حماسه‌گران است.

ویژگی مؤمنین مقدمه‌ساز این است که از سرزنش ملامت‌گران نمی‌ترسند / آیه قرآن

چندین آیه در قرآن کریم هست که در روایات به ما فرموده‌اند که درباره ایرانی‌ها یا ایرانی‌های آخرالزمان است؛ یکی از آن آیه‌ها در سوره مائده ویژگی‌هایی را بیان می‌فرماید، و علامه طباطبایی(ره) هم می‌فرماید که این آیه علی‌الظاهر مال ایرانی‌های آخرالزمان هم هست «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ**»(مائده/۵۴) دوباره آنجا این ویژگی(لا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ) بیان شده است. یک قومی می‌آیند به جای شما مؤمنین، آنها قوم قوی‌ای هستند که رسول خدا فرمودند: این قوم همان قوم سلمان فارسی هستند.

خیلی‌ها نشسته بودند گفتند این قوم، کی‌ها هستند؟ این گفت قوم ماست، او گفت عشیره ماست، او گفت قبیله ماست، حضرت فرمود نه! اینها قوم سلمان فارسی هستند که اگر ایمان به ثریا برسد، قوم سلمان فارسی به آن دسترسی پیدا خواهند کرد و روزی با این دین با این استحکام می‌آیند. (رَوَى أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَأَلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ، فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ يَدَهُ عَلَى مَنْ سَلَّمَ وَ قَالَ هَذَا وَ دَوَّوهُ ثُمَّ قَالَ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَعْلُوقًا بِالرَّيِّ لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ.) (تفسیر نورالثقلین/ج ۱/ص ۶۴۱) و (تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب/ج ۴/ص ۱۴۰) ویژگی این قوم چیست؟ «**لا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ**» اینها از هیچ سرزنشی نمی‌ترسند. آن‌وقت در روایات دیگر گفته می‌شود که این گروه شیعیان علی‌بن ابیطالب(ع) هستند. (تفسیر نورالثقلین/ج ۱/ص ۶۴۱)

عهد پیغمبر(ص) با ابوذریه از سرزنش کسی نترسید! / یاران خاص نباید از سرزنش بترسند

ابوذری می‌گوید: پیامبر گرامی اسلام(ص) ما را کنار کشید، با ما عهد بست، بر سر یک چیز: «از سرزنش کسی نترسید.»(عن سهل بن سعد: **بَايَعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ وَ سَادِسُ عَلَى أَنْ لَا تَأْخُذْنَا فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ؛** میزان الحکمه/حدیث ۲۱۵۵)

یاران خاص حضرت نباید از سرزنش بترسند. جامعه اسلامی مقدمه‌ساز، نباید از سرزنش بترسند. این سرزنش‌هایی که دشمنان می‌کنند و استهزاءها کاری بوده که نسبت به همه انبیاء داشته‌اند، «**يَا حَسْرَةَ عَلِيٍّ أَلِيَّادٍ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ**»(یس/۳۰) چقدر باید به مضمون در قرآن توجه کرد که اتفاقاً تکرار هم شده و عجیب است، یعنی خداوند متعال درباره اینکه پیامبران را مسخره می‌کردند، مکرر فرموده است.

عبور از تمسخرها و ملامت‌ها، قدمی بزرگ به سوی ظهور است

چرا خداوند متعال این مطلب را مکرر و مرتب به مؤمنین تذکر می‌دهد؟ برای اینکه مؤمنین محکم باشند، از تمسخر، از توهین‌ها، از تحقیرها نترسند، راه خودشان را ادامه بدهند. خدا شاهد است ما اگر بتوانیم ماهواره‌ها را خنثی کنیم، یعنی آنهایی که آلوده‌اندیشه هستند، آنهایی که منفی‌نگر هستند، آنهایی که فقط بدی‌ها را می‌بینند و دریا پیروزی‌ها را نمی‌بینند، ما بتوانیم از اینها تأثیر نپذیریم، بلکه با بزرگواری از کنارشان رد بشویم، قدم بزرگی به سوی ظهور برداشته‌ایم. این مشکل یک مشکلی است که خداوند متعال از قبل برای مؤمنین پیش‌بینی فرموده است و می‌فرماید شما به شدت اذیت خواهید شد.

رسول خدا(ص): هر کس می‌خواهد بی‌تردید وارد بهشت شود، از سرزنش‌ها نترسد

چند روایت درباره تأثیر قرار نگرفتن نسبت به سرزنش عرض کنم که بدانید این فقط یک مسأله اجتماعی و انقلابی نیست بلکه یک مسأله شخصی نیز هست. پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: دل و قلب انسان، که ظرف محبت خداست، ظرف معرفت خداست، باید سه ویژگی داشته باشد، صلابت داشته باشد، دوباره صلابت معنای حماسه است در لغت. رقت داشته باشد و صفا داشته باشد. گفتند یا رسول‌الله! صفا و رقت و صلابت دل به چیست؟ حضرت فرمود صفا دل به این است که گناه نکنی و آلوده به علاقه‌های بد نباشد، رقت دل به محبت شما به برادران دینی‌تان هست، صلابت به چیست یا رسول‌الله؟! فرمود صلابت به این است که شما از سرزنش سرزنش‌کننده‌ها نترسی. (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى آيَةً فِي الْأَرْضِ فَآخِذْهَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَا صَفَا مِنْهَا وَ رَقَّ وَ صَلَبَ وَ هِيَ الْقَلْبُ فَمَا مَا رَقَّ مِنْهَا فَالرَّقَةُ عَلَى الْإِخْوَانِ وَ أَمَا مَا صَلَبَ مِنْهَا فَقَوْلُ الرَّجُلِ فِي الْحَقِّ لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ وَ أَمَا مَا صَفَا مَا صَفَّتْ مِنَ الذُّنُوبِ؛ نوادر راوندی/۷) اگر کارت را درست انجام دادی، محکم بایست. این سرزنش‌ها را نوش جان کن، اینها محبت پروردگار عالم است به شما. چون انسان از طریق مقاومت در مقابل سرزنش‌ها رشد می‌کند.

رسول خدا(ص) در جایی می‌فرمایند: وقتی که کسی ایمان داشته باشد و ایمانش را به ورع برساند، وارد بهشت می‌شود. کسی قانع باشد به رزق خودش، وارد بهشت می‌شود، بعد می‌فرماید اما اگر کسی می‌خواهد بی‌تردید وارد بهشت بشود، از سرزنش کسی نترسد. (انْتَهَى الْإِيمَانَ إِلَى الْوَرَعِ، مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَ مَنْ أَرَادَ الْجَنَّةَ لَا شَكَّ فَلَاحِ يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ کنز العمال/۷۲۷۵)

«توس از سرزنش» زبیر را جهنمی کرد!

چقدر این مطلب اهمیت دارد. شما می‌دانید زبیر، در آن لحظه آخر امیرالمؤمنین علی(ع) متقاعدش کرد که تو نباید با من بجنگی. حضرت به او فرمود: **يَادْتُ اسْتِ** پیامبر اکرم(ص) فرمود تو یک روزی در مقابل من می‌ایستی؟ همه را یادش آورد، زبیر گفت: **خَبَّ الْإِنِّ** چه کار کنم؟ آقا فرمود **خَبَّ بَرَّكَ**. گفت: «آخر حرف مردم را چه کار کنم؟» با همین یک کلمه رفت جهنم؛ «حرف مردم را چه کار کنم؟» مردم به من حرف می‌زنند. (قَالَ الزَّبِيرُ: اللَّهُمَّ نَعَمْ لَقَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنِّي نَسِيتُ وَ مَا ذَكَرْتَنِي أَنْسَانِيهِ الدَّهْرُ وَ لَوْ ذَكَرْتَهُ لَمَا خَرَجْتُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ أَرْجِعُ وَ قَدْ التَقَّتْ حَلَقَتَا الْبَطْآنِ وَ اللَّهُ إِنَّ هَذَا هُوَ الْعَارُ الَّذِي

لَيْسَ لَهُ مِثِيلٌ، فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا زُبَيْرُ ارْجِعْ قَبْلَ أَنْ تَجْمَعَ الْعَارُ وَالنَّارُ... وَخُطَابَ بِهِ پسرش هم گفت: لَقَدْ ذَكَرْتَنِي عَلِيٌّ حَدِيثًا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَدْ أَنْسَانِيهِ الدَّهْرُ فَلَا حَاجَةَ لِي فِي مُحَارَبَتِهِ أَبَدًا... فَقَالَ كَفَّرَ عَنْ يَمِينِكَ لِنَا يَتَحَدَّثُنَ نِسَاءَ قُرَيْشٍ إِنَّكَ جَبُنْتُ وَ مَا كُنْتَ بِجَبَانَ قَالَ الزبير: صدقت؛ وقعة الجمل (ص/ ۱۳۰) مقاومت در مقابل مدح و ذم دیگران، حتی در مقابل مدح دیگران باید مقاوم باشید، شما باید اینقدر مخلص باشی که مدح کسی شما را شیر نکند، آنگاه مذمت کسی هم روی شما تأثیر نخواهد گذاشت. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَا يَصِيرُ الْعَبْدُ عَبْدًا خَالِصًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى يَصِيرَ الْمَدْحُ وَالذَّمُّ عِنْدَهُ سَوَاءً» (میزان الحکمه/ حدیث ۱۸۷۱۳) هیچ‌کس بنده خالص خدا نمی‌شود مگر اینکه مدح و ذم پیشش یکسان باشند. تحت تأثیر مذمت قرار نگیر.

مژده امام رضا (ع) به کسی که از سرزنش و ملامت دیگران ترسد

یک مژده هم به شما بدهم، مژده که چه عرض بکنم، ان شاء الله همه ما اهل دریافت چنین مژده‌ای باشیم. مژده‌ای است که امام رضا (ع) به یکی از یاران‌شان به نام یونس دادند، یونس یکی از اصحاب امام رضا (ع) بود. گروهی از مردم بصره که تقریباً همشهری‌های ایشان بودند، آمدند؛ آن وقت یونس برگشت گفت آقا! اینها من را اذیت می‌کنند، خیلی حرف به من می‌زنند. آقا فرمود تو برو توی اتاق. یونس رفت توی اتاق. آنها آمدند اتفاقاً شروع کردند از یونس بدگویی کردن. امام رضا (ع) هم حالا سکوت کردند، زیاد نمی‌شد با آنها حرف بزنند، آنها خیلی ضعیف‌تر بودند نسبت به یونس، درک نمی‌کردند. بعد از اینکه رفتند، یونس آمد با یک داغ دلی گفت: «آقا! یا امام رضا! دیدید اینها چه کار می‌کنند؟ چقدر حرف به من می‌زنند؟ حرف‌های بی‌ربط، مثلاً من این‌جوری نیستم ها!»

امام رضا (ع) جمله‌ای فرمودند، چقدر زیباست این جمله، اینها مقاومت انسان را در مقابل مذمت‌ها افزایش می‌دهد. فرمود: «يَا يُونُسُ فَمَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامَكَ عُنْكَ رَاضِيًا؟» (رجال کشی/ ج ۲/ ص ۷۸۲) یعنی چه اشکالی دارد، که حالا چهارتا حرف نامربوط به تو می‌زنند، وقتی امامت از تو راضی است، دیگر حالا هرچه می‌خواهند بگویند، بگذار بگویند.

ببینید این چه مقاومتی به انسان می‌دهد، ما باید واقعاً دل امام زمان مان را به دست بیاوریم و یک کاری بکنیم که در مسیر حضرت، با آن راهی که حضرت امام (ره) و همه اولیاء به ما نشان داده‌اند، در مسیر امام زمان (ع) و نایب امام زمان حرکت بکنیم، خدا دیگر از ما راضی خواهد بود، امام‌مان از ما راضی خواهد بود، واقعاً سرزنش دیگران چه تأثیری روی ما دارد؟

این قسمت میانی کلام بود، اما می‌رسیم به قسمت پایانی کلام. اما قبلش یک فهرستی از بحث را دوباره خدمتتان عرض کنم: برای حماسه ما باید به سوی عزت حرکت کنیم، از مسیر سختی‌ها. در آیه کریمه قرآن سختی‌های میدان جنگ، میدان اقتصادی و میدان جنگ روانی. برای اینکه بتوانیم به سوی عزت حرکت کنیم، از منفعت زودگذر و سطحی و حداقلی باید چشم‌پوشی کنیم، به منفعت حداکثری برسیم، این شجاعت می‌خواهد. بنده به جنگ اقتصادی‌اش کاری ندارم، به جنگ نظامی‌اش هم کاری ندارم که الان نداریم، بحث ما

سر آن جنگ روانی است که دشمن ایجاد می‌کند. در مقابل جنگ روانی دشمن تحت تأثیر سرزنش‌ها نباید قرار بگیریم. باید از اینها عبور کنیم.

مقاومت عمار یاسر در مقابل سرزنش کنندگان و تحسین پیامبر اکرم (ص)

یک خاطره‌ای هم از مقاومت عمار یاسر در مقابل سرزنش کنندگان عرض کنم. بعد از جنگ احد، عمار یاسر داشت با یکی از دوستانش حرکت می‌کردند، که یهودی‌های مدینه جلو آمدند، شروع کردن مذمت کردن و زخم زبان زدن، گفتند: «خب! آقای عمار! پس چه شد این وعده‌هایی که پیغمبر شما می‌داد؟! پس ملائکه برای شما می‌فرستد و کمک می‌فرستد (و به آیات قرآن اشاره کردند). پیامبرتان که مجروح شد، حمزه‌تان را که کشتند...»

اینها را ببینید و با مذمت‌هایی که کفار و مشرکین و این رسانه‌های غربی دارند، مقایسه کنید و اصلاً فکر نکنید که روش‌های جدیدی دارند به کار می‌گیرند، از قدیم بوده است. مثلاً بعضی‌ها قیافه بی‌طرفی می‌گیرند بعد شروع می‌کنند مذمت کردن؛ قدیم هم همین روش‌ها بوده: ابوموسی اشعری، قیافه بی‌طرفی می‌گرفت و زخم زبان‌ها می‌زد. در حالی که امیرالمؤمنین (ع) در یک طرف بود و دشمن امیرالمؤمنین (ع) در طرف دیگر، این دو با هم قابل مقایسه نیستند! به ابوموسی اشعری می‌گفتند: «آقا! بیا کمک کن به علی بن ابیطالب.» می‌گفت: «ما از فتنه‌ها فاصله می‌گیریم! ما چی کار داریم با فتنه‌ها؟!» بعضی‌ها با بی‌تفاوتی بین حق و باطل شأن خودش را می‌برد بالا. و با بی‌تفاوتی و با وسط حق و باطل را گرفتن، می‌خواهند برای خودشان کلاس و آبرو درست بکنند! بعد اینها حرف‌های به‌ظاهر بی‌طرفانه می‌زنند، اما همه‌اش نیش است. همه‌اش سرزنش است. اینها داغ است ها! داغی که هیچ‌وقت از دل آدم بیرون نمی‌رود، ولی باید مقابل این نیش‌ها مقاومت کرد.

آنها هم آمدند به عمار یاسر و رفیقش از همین حرف‌ها زدند، منتها آنجا کفار بودند. گفتند: پس وعده‌های خدا چه شد؟ در جنگ که آن‌همه کشته دادید. دوست عمار یاسر گفت: من با شما بحث نمی‌کنم، شما ایمان آدم را ضعیف می‌کنید، به تعبیر ما مثلاً ماهواره را خاموش کرد. اما عمار یاسر جلو رفت و گفت: چی دارید می‌گویید و ایمان مردم را متزلزل می‌کنید؟ گفتند: مگر پیغمبر شما وعده نداده بود؟ عمار جوابشان را داد. عمار فقط نقش تبیینی‌اش مربوط به زمان علی بن ابیطالب (ع) نبوده، بلکه از قبل هم چنین سابقه‌هایی در پرورده‌اش بوده است. عمار محکم ایستاد و گفت: «پیامبر ما به صورت مشروط به ما وعده نصرت داده است: «إِنْ تَصْرُ اللَّهُ بِنَصْرِكُمْ» بعد فرموده: اگر حرف من را گوش کنید، کوه‌ها به دست شما جابه‌جا می‌شود. ما حرفش را گوش نکردیم، شکست خوردیم، حالا چه می‌گویید؟» هیچی، لال شدند. البته ماهواره‌ها را دیگر نمی‌شود لال کرد، آنها دیگر از آن طرف دارند یک طرفه می‌کوبند و می‌آیند جلو. ولی آن کسانی که متأثر می‌شوند را باید متقاعدشان کرد، دانه دانه آنها را باید بیدارشان کرد. بعد آمد پیش رسول خدا، صدا زد یا رسول الله! چنین صحنه‌ای پیش آمد و من جواب دادم، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: دوست شما که از میدان مذاکره یا مناظره فرار کرد، او انسان خوبی بود، ولی شما مجاهد فی سبیل الله بودی: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ» شما واقعاً مجاهدت کردی. (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا أَصَابَهُمْ يَوْمَ أُحُدٍ مِنْ الْمِحْنِ مَا أَصَابَهُمْ لَقِيَ قَوْمٌ مِنَ الْيَهُودِ بَعْدَهُ بِأَيَّامِ عَمَّارِ

بُنَ يَاسِرٍ و ... فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ يَا عَمَّارُ قَدْ وَصَلَ إِلَيَّ خَبْرُكُمْ، أَمَا حَذِيفَةُ فَرَّ بِدِينِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَوْلِيَائِهِ فَهَبُوا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ وَ أَمَا أَنْتَ يَا عَمَّارُ فَإِنَّكَ قَدْ نَاضَلْتَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ نَصَحْتَ لِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ فَأَنْتَ مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الْفَاضِلِينَ؛ بحار الانوار/ ۲۲/ ۳۳۵

ان شاء الله ما در مقابل سرزنش سرزنش کنندگان و یاوه‌سرای‌ها و تحقیرهای آنها بتوانیم مقاومت کنیم، بنیه تبلیغاتی جامعه، با این بنیه معنوی که در جامعه هست همراه شود و جامعه ما را مقاوم قرار دهد، در این صورت واقعاً سدهای بسیار بزرگی را ما از سر راه بر خواهیم داشت.

بخش چهارم:

شماست دوستان خیلی سخت‌تر است / خوارج به علی (ع) می‌گفتند باید توبه

کنید! / مبارزه در چند جبهه شماست و سرزنش به دنبال دارد

شماست از جانب دشمن قابل تحمل است اما از جانب دوستان نادان سخت است

ولی نکته حساسی - که نکته پایانی بحث است - در اینجا است که اگر شماست از جانب دشمنان باشد، خُب قابل تحمل است. اما بعضی وقت‌ها شماست از جانب دوستان نادان است، این را باید چه کار کرد؟ سرزنش‌ها، حرف‌های بی‌ربطی که این گوشه و آن گوشه تولید می‌شود را باید چه کار کرد؟ یک‌وقت دشمنان علی بن ابیطالب (ع) به علی بن ابیطالب (ع) حرف می‌زدند. یک‌وقت پای رکاب علی بن ابیطالب (ع)، در جامعه کوفه برمی‌گردند و شروع می‌کنند حرف‌های بی‌ربط زدن، آنها را چه جوری باید جمع کرد؟ واقعاً در مقابل شماست دوستان، مقاومت کردن خیلی سخت‌تر است.

خوارج به علی (ع) می‌گفتند باید توبه کنید! / منطبق علی (ع) در پاسخ به خوارج این بود که من در موقع خودش به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام

انواع و اقسام شماست‌ها و سرزنش‌ها وجود دارد. یک نمونه از اینها را عرض کنم. مثلاً خوارج یکی از حرف‌هایی که به علی بن ابیطالب (ع) می‌زدند، شاید تعجب نکنید، یک حرف بی‌ربط. به ظاهر حرفی بود که لااقل در منطق آنها حرف پُر بیراهی هم نبود. ولی بر همین حرف ایستادند تا بدترین جنگ تاریخ اسلام را شکل دادند. چهار هزار نفر در آن جنگ به قتل رسیدند، آدم‌هایی که اکثراً نماز شب خوان بودند.

گفتند: یا علی! شما اشتباه کردی مذاکره با معاویه را پذیرفتی، یا اشتباه کردی در جنگ کوتاه آمدی! بحث‌شان کوتاه آمدن در جنگ بود. حالا باید توبه کنی! ما توبه کردیم شما هم زودباش توبه کن! (فَقَالُوا إِنَّا أَذْنَبْنَا ذَنْبًا عَظِيمًا بِالتَّحْكِيمِ وَ قَدْ تَبْنَا فَتُبْ إِلَى اللَّهِ كَمَا تَبْنَا نَعْدُكَ؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید/ ج ۲/ ص ۲۷۹)

امیرالمؤمنین (ع) منطق‌شان در پاسخ به خوارج این بود که من در موقع خودش به وظیفه‌ام عمل کرده‌ام، چرا باید توبه کنم؟ اگر چیزی را قبول کرده‌ام، یا تحمیل شده، یا موقع یک عملی نبوده است، یا اینکه به تقدیری آن را برای جامعه بهتر دیدم، باید اعتماد کنید. اما خوارج می‌گفتند: نه! شما باید توبه کنی!

امروز بعضی مدعیان روشنفکری، مثل خوارج می‌گویند: فلان موقع از کی طرفداری کردید؟ حالا توبه کنید!

دوستان من! این سخن، سخن خوارج گونه است. امروز متأسفانه آدم از بعضی‌ها که ادعای روشنفکری‌شان می‌شود و ادعایشان می‌شود که خیلی با خوارج فاصله دارند، این جنس حرف‌ها را می‌شنود. فکر می‌کنند خوارج اقشار متحجر بودند. نه خیر! خوارج متحجر نبودند. «زودباش توبه کن! تو فلان موقع از کی طرفداری کردی؟ حالا توبه کن!» آدم یاد خوارج می‌افتد، خب چه کار کند؟ آدم که نمی‌تواند جلوی تداعی خودش را بگیرد.

ما اگر به وظیفه‌مان عمل کرده باشیم، هرکس بیاید حرف بی‌اساس بزند، بگوید توبه کن، باید مقابلش ایستاد. باید مقابل سرزنش و تحقیرش ایستاد. سرزنش‌های بی‌جای دوستان نادان داخلی را چه باید کرد؟ این یک مسأله.

ما در موقعیتی هستیم که در چند جبهه باید مبارزه و مقاومت و روشنگری بکنیم/ افزایش سرزنش‌ها نتیجه مبارزه در چند جبهه

مسأله دوم اینکه، ما در موقعیتی هستیم که در چند جبهه باید مبارزه، مقاومت و روشنگری بکنیم. شبیه شرايطی که امیرالمؤمنین علی (ع) داشت. یک کمی موقعیت امیرالمؤمنین علی (ع) را برایتان ترسیم کنم؛ جای فاطمه زهرا (س) خالی بود.

حضرت از یک طرف با طلحه و زبیر درگیر بود، وقتی می‌رفت سمت طلحه و زبیر که با آنها بجنگد، به نفع معاویه تمام می‌شد. از یک طرف با معاویه مواجه بود، وقتی می‌رفت به سمت معاویه، به نفع یک گروه دیگر تمام می‌شد. تا می‌رفت به سمت خوارج، دوباره معاویه خوشحال می‌شد. اینها گروه‌های متنوعی بودند، امیرالمؤمنین (ع) وسط ایستاده بود و در چند جبهه می‌جنگید.

ظاهراً جامعه ما هم خیلی دارد پیشرفت می‌کند، و ما داریم با آزمایش‌های پیچیده‌ای مواجه می‌شویم. که شما در این آزمایش‌ها و در این چند جبهه درگیری وقتی چند نوع انحراف در جامعه سر بلند کرد، به سمت هر انحرافی بروی بخواهی باهاش مبارزه کنی، می‌بینی به نفع آن یکی انحراف تمام شده است. بعد مذمت‌ها می‌آید، بعد شماست‌ها می‌آید، حرف‌های بی‌دقت می‌آید. الان جامعه ما به اینجا رسیده است.

امیرالمؤمنین (ع) همزمان با چند انحراف مبارزه می‌کرد که خودشان با هم دشمن بودند

اتفاقاً امیرالمؤمنین علی (ع) به طور همزمان با چند نوع انحراف مبارزه می‌کرد که آنها خودشان هم با همدیگر دشمن بودند. یعنی اگر امیرالمؤمنین (ع) کنار می‌رفت، اینها خودشان همدیگر را تکه تکه می‌کردند، این جور نبود که خوارج نخواهند معاویه را بکشند. ولی انرژی امیرالمؤمنین (ع) در جنگ با خوارج، گرفته شد و به معاویه نرسید.

چه کار باید کرد؟ ما می‌خواهیم در زمان خودمان در چند جبهه جنگیدن را پیروزمندانه ببریم جلو. هر مدتی از هر گوشه‌ای بلند بشود که ما نباید به آن توجه کنیم. ما الحمدلله با انواع و اقسام جریان‌های انحرافی که بتوانند خودشان را سازماندهی کنند، بیابند مقابل، مقابله خواهیم کرد و با همه آنها هم به قدر کافی منطبق داریم که درگیر بشویم. درگیری با یکی از اینها موجب تقویت یکی دیگر نباید باشد و تضعیف همه آنها را در آن واحد باید در دستور کارمان داشته باشیم تا غربت و مظلومیت علی بن ابیطالب (ع) تکرار نشود.

دشمنان و دوستان نادان داخلی ما را مجبور نکنند علنی در چند جبهه بجنگیم

امیرالمؤمنین علی (ع) همزمان در چند جبهه می‌جنگیدند. شما ببینید، تیپ طلحه و زبیر کجا، تیپ معاویه کجا؟! اصلاً طلحه و زبیر جریان درست کرده بودند علیه امثال معاویه. بعد دوباره ببینید تیپ خوارج کجا، تیپ معاویه کجا؟! تیپ خوارج کجا تیپ انواع طلحه و زبیر کجا؟ اینها اصلاً با هم خوب نبودند. ولی امیرالمؤمنین (ع) مجبور بود در چند جبهه بجنگد. دشمنان ما و دوستان نادان داخلی ما را مجبور نکنند علنی در چند جبهه بجنگیم.

وقتی که مردم برای بیعت سراغ علی بن ابیطالب (ع) آمدند، حضرت به تعبیر دیگری، همین مفهوم را توضیح دادند. ابتدا فرمودند «دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوا غَيْرِي» بروید سراغ کس دیگر، الان شرایط خیلی پیچیده است. بعد فرمودند: «فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وُجُوهُ وَ أَلْوَانٌ لَّا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَّا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ» (نهج البلاغه/خطبه ۹۲) یعنی ما الان با مسائلی مواجه هستیم که رنگ به رنگ است، با یکی دوتا مسأله مواجه نیستیم.

الحمدلله خدا جامعه ما را دارد می‌رساند به جایی که می‌توانیم در آن واحد در چند جبهه مبارزه کنیم و در مقابل انواع سرزنش‌ها مقاومت بکنیم و خداوند متعال ان شاءالله ما را در این مسیر به پیروزی خواهد رساند.

سرزنی که معاویه نسبت به علی بن ابیطالب (ع) کرد...

روضه من سرزنی باشد که معاویه نسبت به علی بن ابیطالب (ع) در نامه‌اش نوشته و اگر امیرالمؤمنین علی (ع) متن سرزنش او را صریحاً در نامه خودشان به معاویه ننوشته بودند، بنده اینجا برای شما نمی‌خواندم. یا فاطمه! داغ تو داغ با عظمتی بود، بعد از تو امیرالمؤمنین (ع) با جای خالی تو چه کند؟ این یک مشکل؛ اما با زخم زبان‌ها چه باید کرد؟ که این زخم زبان‌ها هر روز دارد در خانه دل علی را می‌شکند و فاطمه‌ای نیست که بیاید از علی (ع) دفاع کند. من عذرخواهی می‌کنم از همه گریه‌کن‌های فاطمیه، از همه سادات، از همه علماء،

از مقام معظم رهبری، اما می‌خواهم مستقیم در جریان یک شیوه برخورد با یک سرزنش از علی بن ابیطالب (ع) قرار بگیریم، عیبی ندارد دل‌مان هم به درد بیاید از سرزنی که به علی بن ابیطالب (ع) کردند؛ بگذارید ما هم آتش بگیریم همراه با همه دوستان علی بن ابیطالب (ع).

امیرالمؤمنین (ع) در جواب نامه معاویه می‌فرماید: معاویه! تو در نامه‌ات این طور نوشتی «وَقُلْتُ إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعُ؛ تو گفته بودی: به گردن من طاب بستند، مانند طنابی که به گردن شتری می‌اندازند و می‌کشند، تو به من این را گفتی» (نهج البلاغه/نامه ۲۸) بعد فرمودند: «وَوَلَمَرُ اللَّهِ لَقَدْ أَرَدْتَ أَنْ تَدْمَ فَمَدَحْتَ، وَ أَنْ تَفْضَحَ فَافْتَضَحْتَ؛ به خدا قسم تو خواستی من را مذمت کنی، و می‌خواستی من را مفتضح کنی اما خودت مفتضح شدی.» چرا؟ «وَمَا عَلَى الْمُسْلِمِ مِنْ غَضَاظَةٍ فِي أَنْ يَكُونَ مَظْلُومًا» معاویه تو از مظلومی من حرف زدی و مرا به خاطر مظلوم بودن سرزنش کردی، در حالی که چه اشکالی دارد یک مردی مظلوم باشد؟ «مَا لَمْ يَكُنْ شَاكَاً فِي دِينِهِ؛ تا زمانی که در دین خودش شک نکند» فقط مظلوم نباید جا بخورد، تردید بکند به مسیر خودش. این مظلومیت و این زخم زبان‌ها را چگونه باید در تاریخ واگویه کرد؟

شب آخر است، شب آخر فاطمیه معمولاً یک سر می‌روند کربلا، کنار نهر علقمه. من می‌خواهم هم روضه فاطمه زهرا (س) برایتان بخوانم، هم روضه ابوالفضل. ابوالفضل مدینه کم بود که در خانه فاطمه را آتش زدند. ابوالفضل‌ها! در مسجد اهانت کردند به فاطمه زهرا (س). سخن دختر پیغمبر را قبول نکردند، فاطمه زهرا فرمود: من فاطمه هستم دختر پیغمبر، حرفم را زمین می‌اندازید؟ محکم حرف حضرت را بی‌اعتنایی کردند. فاطمه زهرا آمد خانه، دید علی (ع) زانو بغل گرفته و گوشه خانه نشسته، عرضه داشت یا علی! مثل کودکی زانو بغل کرده‌ای، ببین به فاطمه چه گفتند. اینجا امیرالمؤمنین (ع) فرموده باشند «فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ» فاطمه بگو! خدا برای ما بس است. بلافاصله فاطمه فرمود «حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» با مقاومت از مقابل مذمت‌ها عبور کرد.

اما می‌خواهم یک جایی در کربلا ببرم‌تان دیگر حرف از مذمت و شماتت گذشته بود. وقتی حسین آمد کنار نهر علقمه، شمشیر کشید به سمت دشمنان خودش حرکت کرد، قاتلین ابوالفضل العباس داشتند فرار می‌کردند، هی فریاد می‌زد «أَيْنَ تَفْرُونَ» کجا دارید فرار می‌کنید؟ بازوان من را قطع کردید، کمر من شکست،... بگذار هر کس هر چه می‌خواهد، بگوید الآن أَنْكَسَرَ ظَهْرِي وَ قَلَّتْ حِيلَتِي.

اللعنت الله على القوم الظالمين.

